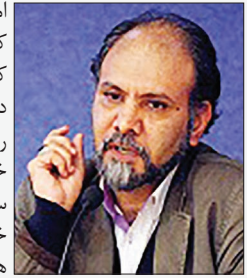


«نامه آخر» نمایش نامه‌ای خوب داشت



امیر دزارکام، هنرمند سرشناس تئاتر کشور پس از تماشای تئاتر «نامه آخر» به کارگردانی علی برجی گفت: متن نمایش «نامه آخر» خوب و ماندگار است؛ آنچه که توانای سلسل ایستادگی در نقاط مختلف کشور را دارد؛ چرا که به لایه‌های کمتر دیده‌شده جنگ پرداخته و نگاه متن به مقوله جنگ کاملاً انسانی است، نگاهی که با رشادتها و شجاعت‌های انسانی همراه است. این زاویه دید مناسب نویسنده از جوجه خوب نمایش نامه است؛ زیرا به طور معمول متونی که برای جنگ نوشته می‌شود تنها سعی در قهرمان سازی دارد. وی افزود: متن نمایش «نامه آخر» پرداخت و تحلیل خوبی داشته است. نوشته‌های این نمایش نامه لحظات ظریفی را مثل ایریسم کنار هم بافته و تابلویی دوست‌داشتنی و باورپذیر را به مخاطب ارائه می‌دهد.

گفت و گو با مائده مرتضوی، نویسنده و مترجم:

من چراغ‌ها را خاموش می‌کنم

مجدد صادق حسینی / باشگاه مخاطبان
majid.eng12@yahoo.com

مائده مرتضوی، نویسنده و مترجم متولد ۱۳۶۲ در تهران است. فعالیت ادبی خود را در ۱۳۸۲ با نشریات دانشجویی آغاز کرد و با ترجمه مقالات علمی در نشریات ادامه داد. در بخش شاپرک مجله «کیهان بچه‌ها» در داستان کودک همکاری داشت. داستان‌های کوتاهش در مجله انشا و نویسندگی چاپ شدند و از سال ۹۱ با سایت‌ها و انجمن‌های ادبی مختلف در بخش داستان کوتاه همکاری خود را آغاز کرد. وی اکنون دبیر نقد مقاله و گفت‌وگو ماهنامه اینترنتی چوک، عضو تحریریه کافه داستان، عضو هیئت‌مدیره موسسه فرهنگی تسنیم و جزو هیئت‌دوران جشنواره ادبی هزار و یک‌شب است. مجموعه داستان «مرگ رنگ» اولین کتاب اوست که در نمایشگاه کتاب تهران به فروش بالایی دست پیدا کرد. به زودی رمان «سه ساکنان از پایین» نیز با قلم وی به چاپ خواهد رسید. ترجمه رمان «صورت‌حساب» نوشته یوناس کارلسون، همچنین ترجمه رمان «از آن اتاق» از همین نویسنده سوئدی بخشی از فعالیت‌های او در زمینه ترجمه کتاب است. گفت‌وگوی «نسل فردا» با ایشان را درباره زوایای مهم و پنهان ترجمه و داستان نویسی در کشورمان بخوانید:

انتخاب‌های تان برای ترجمه چطور شکل می‌گیرد؟ پر اساس علاقه شخصی تان سراغ یک اثر می‌روید یا اینکه باید شیفته نویسنده‌اش باشید؟

معیارهای مترجمان مختلف برای انتخاب اثر متفاوت است. من به‌شخصه جهان‌بینی کار برایم خیلی مهم است. ایده‌ای که پشت اثر وجود دارد برایم بیشتر اهمیت دارد تا شیفتگی به یک نویسنده مطرح و خاص. بیشتر دلم می‌خواهد از نویسندگانی که در تابه‌حال انثری از آنان ترجمه نشده‌اند و در جامعه ادبی ایرانی ناشناخته مانده‌اند اثری ترجمه کنم. بسیاری از نویسندگان خوبی که در حال حاضر در دنیا مطرح هستند، در ایران ناشناخته مانده‌اند. دلیل آن هم تعصب و علاقه مترجمان و بعضاً ناشران به آثار کلاسیک و ترجمه هزارباره نویسندگان شاخص جهان است؛ اما من بیشتر به دنبال معرفی نویسندگان امروز جهان به جامعه کتاب‌خوان هستم. رمان اولی که ترجمه کردم کاملاً بر اساس همین باور بود. ایده اثر به‌نظرم جذاب بود و بعداً اینکه فهمیدم این کتاب و کلاژ این نویسنده بر طرف‌راند سوئدی تابه‌حال در ایران اثری منتشر نشده، برای ترجمه‌اش مصمم‌تر شدم.

در انتخاب‌های تان برای ترجمه اجتماعی آن و تأثیر گذاری اثر بر جامعه‌ای چه نقش دارد؟

در انتخاب اثر، ایده و جهت‌گیری اجتماعی کار برایم خیلی مهم است. دلم می‌خواهد با ترجمه یک کتاب چیزی به مردم اضافه شود.

چیزی ارزشمند و مهم و در عین حال نو تازه. بیشتر دیدن این هاستم که تجربه بگری از خواندن کتابی که ترجمه‌اش می‌کنم برای کتاب‌خوانان حاصل شود و کالای فرهنگی به‌درد بخوری دست مردم بدهم و اینکه به‌نظرم آثار در اولویت ترجمه قرار دارند که آینه‌تمام‌نمای امروز جوامع غربی، آمریکایی و... باشند و تحولات فکری امروز جهان را در پس‌زمینه‌شان بتوان دید. در عین حال وقتی کتابی را برای ترجمه انتخاب می‌کنم، سعی می‌کنم به جهان فکری مخاطب امروز ایرانی هم نزدیک باشد و بتواند با کاراکترهای اصلی داستان، هم‌ذات‌پنداری کند.

در کار ترجمه، تابه‌حال پیش آمده که احساس کنید زبان فارسی توانایی انتقال پیام متن را از دست می‌دهد؟

زبان فارسی، زبانی کهن و اصیل است؛ پس توانایی انتقالش بالاست. در انتقال زبان بهترین راه استفاده از معادل‌های موجود در زبانی است که به آن برمی‌گردانیم و زبان فارسی از این لحاظ غنی است. اصطلاح، ضرب‌المثل، تعارفات و... به‌ظاهر نامتداول ادبیات بیگانه، به‌طور معمول حداقل یک معادل بسیار نزدیک در زبان فارسی دارند. در پاسخ به پرسش شما باید بگویم اتفاقاً کاملاً برعکس، همیشه از قدرت انتقال زبان مادری‌ام شگفتانگیزه می‌شوم و گاه برای انتخاب از بین معادل‌هایی که وجود دارد سردرگم می‌شوم.

فاصله زمانی انتشار یک اثر در غرب و انتشار ترجمه همان اثر در ایران در حال حاضر چگونه است؟

پاسخ به این پرسش به کپی‌رایت اثر مربوط می‌شود.

می‌شود. به‌طور معمول اگر حق انتشار آن خریداری شده باشد، به فاصله اندک یا در بعضی مواقع می‌توان هم‌زمان آن را منتشر کرد. در مواردی هم که کپی‌رایت خریداری نمی‌شود، اگر اثر، در دنیا شناخته شده باشد، به‌طور معمول به فاصله کمی منتشر می‌شود؛ مثل اتفاقی که چند وقت پیش برای آخرین قسمت از سری هری پاتر اتفاقاً در مواردی که نویسنده چندان شناخته شده نباشد، گاه ممکن است چند سال هم به طول بیانجامد.

نویسندگان داخلی و خارجی محبوب شما چه کسانی هستند؟

در دنیا نویسندگان خوب زیادند. سعی می‌کنم حداقل از هر نویسنده شاخص و مطرح یک اثر را خوانده باشم؛ اما نویسندگان محبوب این‌ها هستند: هاینریش بل، فیلیپ راث، توماسمان. از بین زنان هم، جوینا و جینیا وولف؛ از بین نویسندگان ایرانی هم کار خیلی مشکل است؛ چون نویسنده خوب زیاد داریم و اگر بخواهم از یک نفر نام ببرم، زویا پیرزاد است که از معدود نویسندگانی است که تمام آثارش به فرانسوی ترجمه شده‌است. هنوز هم معتقدم که «سه کتاب» یکی از بهترین مجموعه داستان‌های کوتاه امروز است و رمان «چراغ‌ها را خاموش می‌کنم» هم رمان بسیار مهمی است؛ هم در حوزه ادبیات زنان و هم در ادبیات بدنه و در حال گذار.

اینکه ادوات داستان نویسی را از غرب بگیریم و بعد روی فرهنگ شرقی خودمان کار کنیم ترکیب متناقضی به‌وجود نمی‌آورد؟

مگر چه می‌شود؟

کتاب

Book

سرگردانی مخاطبان جدی کتاب



شقایق قندهاری، مترجم به‌گلايه به وضعیت نشر اظهار کرد: واقعاً باید تأسف خورد به حال وضعیت ترجمه؛ چرا که برخی از ناشران تنها روی آثار برگزیده در جشنواره‌های ادبی، آثار فزاینده فروش و ادبیات چند کشور خاص تمرکز کرده‌اند و هرچقدر که من و امثال من تلاش می‌کنیم تا خلاف این جریان شنا کنیم، باز هم به نتیجه مشخصی نمی‌رسیم. وی افزود: وقتی شما به یک کتاب‌فروشی مراجعه و مشاهده می‌کنید که یک کتاب هم‌زمان توسط چهار ناشر و مترجم ترجمه شده، نگران می‌شوید. اولین نتیجه این اتفاق سرگردانی جدی مخاطبان برای انتخاب کتاب است. واقعاً چه دلیلی دارد که یک اثر توسط چهار مترجم و به‌شکل سرعتی و با آن ترجمه‌های ضعیف، نامفهوم و بی‌سروته وارد بازار نشر شود؟



مسئله مهمی که وجود دارد این است که بسیاری از آلمان‌ها داستان نویسی به‌خصوص داستان نویسی مدرن از غرب سرچشمه گرفته‌اند و ساخته‌وپر داخته ادبیات غرب هستند؛ اما به‌شخصه با ترکیب کردن فرهنگ‌ها مخالفم. این کار نتیجه خوبی ندارد. استفاده از تم غربی و الگوبرداری مستقیم از آثار غرب در ادبیات فارسی نتیجه خوبی ندارد و کالای فرهنگی بازارش خلق نمی‌شود؛ اما می‌توان متد داستان نویسی مدرن را از غرب گرفت و در داستان‌های فارسی و وطنی پیاده کرد. کاری که صادق هدایت انجام داد؛ از علم روز داستان نویسی فرانسه استفاده کرد و ادبیات فارسی است.

شما هم مؤلف هستید، هم مترجم. کدام یک از این‌ها بر دیگری غالب می‌شود و اینکه مانده مائده مرتضوی مترجم دخالت می‌کند؟

همان‌طور که خودتان اشاره کردید، مرتضوی داستان نویس و مترجم دو موجود کاملاً از هم جدا هستند. نویسندگی و نوشتن جزو جدایی‌ناپذیر من است و تازمانی که ایده‌های مختلف به ذهنم خطور می‌کنند من هم به داستان و رمان نوشتن ادامه خواهم داد؛ اما ترجمه بحث دیگری دارد. نوشتن و تألیف مانند غذای مور دلفاقت من است که اگر آن را صرف‌نکنم از گرسنگی‌اش تمامم می‌خورم و در ترجمه مانند ورزش و آمادگی جسمانی است که باید انجام بدهم تا شاداب و پرنانگی‌م بمانم. به‌طور معمول بعد از نگارش یک رمان، یک اثر هم ترجمه می‌کنم تا تعادل این دو به‌خوبی حفظ شود. فکر می‌کنم هر دو مکمل هستند.



مترجم‌ترین آثار ادبی دنیا، که جزو آثار کلاسیک آن کشور محسوب می‌شوند، دلیل این امر هم تعصب خوانندگان، مترجمان و ناشران به نویسندگان خاص است. بسیاری از آثار مطرح دوباره و سه‌باره ترجمه می‌شوند؛ در صورتی که واقعاً ضرورتی ندارد. هیچ‌کس نمی‌تواند منکر ارزش همین‌گویی و آثارش بشود؛ اما به‌جای ترجمه مجدد آثار وی می‌توان به معرفی و ترجمه آثار نویسندگانی پرداخت که در دنیا جایگاه ویژه‌ای دارند و متأسفانه تابه‌حال برای خواننده ایرانی ناشناخته مانده است. درباره آثاری که پس از مدتی هم به‌صورت کلاسیک در می‌آیند رویه به این صورت است که گاهی برخی از آثار مدرن که به‌طور ناگهانی مورد استقبال مخاطب قرار می‌گیرند، توسط مترجمان متعدد و بی‌نیاهت ناشر، به بازار کتاب عرضه می‌شوند و تا مدتی همان‌طور برای مخاطب مطرح و به‌قول شما کلاسیک‌کنما می‌شوند. در انتها حرفی که با خوانندگان دارم این است که از خواندن چیزی‌های جدید نهراسند. سراغ نویسندگان جدید و روز دنیا بروند و از دنیای امروز بخوانند.

دوشنبه‌های کتاب‌خوانی

سیدعباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و علی ربیعی، وزیر تعاون و رفاه اجتماعی با حضور در مهد کودک ایرانمهر در راستای امضای تفاهم‌نامه همکاری معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان بهزیستی کل کشور مبنی بر «دوشنبه‌های کتاب‌خوانی»، زنگ کتاب‌خوانی را به صدا درآوردند. وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در این مراسم درباره هدف از امضای این تفاهم‌نامه همکاری، گفت: کتاب‌خوانی دغدغه جدی امروز جامعه است و باید بدانیم کتاب‌خوانی به مادر ساختن انسان سالم و آموزش مهارت‌های صحیح اجتماعی کمک می‌کند. وی افزود: طرح کتاب‌خوانی در مهد کودک‌ها و موضوع انعقاد تفاهم‌نامه همکاری برای معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان بهزیستی کشور از جدی‌ترین اقدامات است که باید انجام بدهم تا شاداب و پرنانگی‌م بمانم. به‌طور معمول بعد از نگارش یک رمان، یک اثر هم ترجمه می‌کنم تا تعادل این دو به‌خوبی حفظ شود. فکر می‌کنم هر دو مکمل هستند.

گودی موفرفری

گودی کودکی است هشت، نه‌ساله که با پدر و مادری‌اش زندگی می‌کند. او بچه‌ای هستم که قوانین اجتماع بشری را کشف می‌کند. این دو شخصیت‌های اصلی مجموعه را تشکیل می‌دهند. پیام ابراهیمی از نویسندگان این مجموعه می‌گوید: گودی موفرفری و خانواده‌اش تازه خانه‌شان را عوض کرده‌اند. یک روز گودی از درخت‌های کاج خم‌شده بالا می‌رود و آقای دانشمند می‌شود. آقای دانشمند فردی بزرگ و مهم است که اختراعات او با برق کار می‌کنند. او می‌خواهد اختراع بزرگی کند که مثل بمب صدا می‌کند، اختراعی که زمین را از گرم‌شدن نجات دهد. آقای دانشمند می‌داند که گرم‌شدن زمین حیوانات را مجبور می‌کند از خانه‌شان زودتر شوند و به جاهایی بروند که به آن جا

تعلق ندارند؛ حتی خیلی‌ای از آن‌ها در این جابه‌جایی می‌میرند و بلاهایی سر آن‌ها می‌آید. مهم‌تر از همه اینکه هرچقدر زمین گرم‌تر و گرم‌تر شود خانه دوست او، آقای قطبی، در قطب بیشتر آب می‌شود و آقای قطبی و خانواده‌اش بی‌خانمان می‌شوند.

این نویسنده ادامه می‌دهد: در هر کتاب اختراع جدیدی از آقای دانشمند روبه‌رو می‌شویم. در این بین گودی دوست دیگری به اسم گوش‌تاپ پیدا می‌کند که



کتاب‌هایی زندگی جانانان فرزند تغییر دادند

کتاب‌هایی که زندگی مرا تغییر دادند
کتاب خواندن به معنی کسب تجربه است؛ هر کتابی که خواندم حداقل اندکی زندگی مرا تغییر داد. اولین بار می‌توانم به خاطر بیاروم که وقتی ده سال داشتم با خواندن بیوگرافی توماس ادیسون بسیار تحت تأثیر قرار

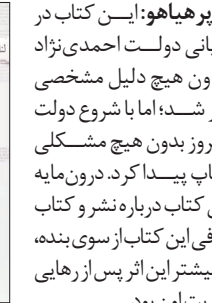
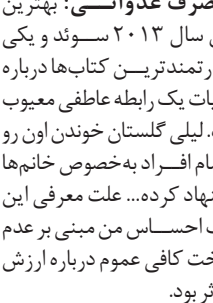
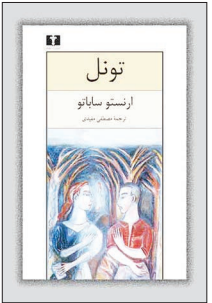
اگر کسی کتاب «مردم مستقل» هالدور لاکسنس را بخواند و بدون گریه کردن آن را به پایان برده، خود را او درمی‌انگم.
کتابی که فکر می‌کنم خیلی در حقیقت کم لطفی شده «مردی که عاشق بچه‌ها بود» شاهکار کریستینا استید هنوز آفسانه‌ای‌ترین کتابی است که به سختی هر کسی که من می‌شناختم توانسته است آن را بخواند.

۱. تنهایی برهیاها: این کتاب در سال‌های پایانی دولت احمدی‌نژاد منتشر شده بدون هیچ دلیل مشخصی ممنوع‌الانتشار شد؛ اما با شروع دولت یازدهم تابه‌روز بدون هیچ مشکلی مجدد اجازه چاپ پیدا کرد. درون‌مایه داستان فلسفی کتاب درباره‌تشر و کتاب است. علت معرفی این کتاب از سوی بنده، شناخته‌شدن بیشتر این اثر پس از رهایی از دوران مهجوریت‌اون بود.

۲. تصرف عدوانی: بهترین رمان سال ۲۰۱۳ سوئد و یکی از قدرتمندترین کتاب‌ها درباره جزئیات یک رابطه عاطفی معیوب است. لیلی گلستان خواندن اون رو به تمام افراد به‌خصوص خانم‌ها پیشنهاد کرده... علت معرفی این کتاب احساس من مبنی بر عدم شناخت کافی عموم درباره ارزش این اثر بود.

۳. تونل: برعکس تصرف عدوانی، تونل کتابی است که هر مردی باید یک‌بار اون رو مطالعه کنه... تونل به مسئله شک و تأثیر اون بر ارتباط می‌پردازه. علت معرفی کتاب، نقش مخرب تشکیک مکرر و افسارگسیخته در روابط عاطفی بود.

۴. آخرین انار دنیا: تصویر واضحی از عاقبت ناخوشایند جنگ و درگیری است، تابلویی مشخص برای کسانی که مدام به‌دنبال جنگ طلبی و سرزنش کردن جنگ‌ستیزان هستند.



کتاب